

اندیشه‌ی جاودانگی در سنت فرهنگی شرق و غرب با رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی جوزف کمبل (مطالعه موردی: اساطیر چین، هند، ایران، بین‌النهرین و یونان)

علی اکبر نظری^۱، فاطمه قهرمانی^۲، علی اسکندری^۳، محسن ایزدیار^۴

چکیده

زندگی بشر پس از عمری کوتاه با مرگ به پایان می‌رسد؛ درحالی که دستیابی به جاودانگی می‌تواند او را از این سرنوشت شوم رها سازد؛ بنابراین اندیشه‌ی جاودانگی راهی برای برون رفت از این کابوس وحشتناک است. این تفکر در هر قومی به شکلی نمود یافت. تا اینکه خدایان، نمادها و شخصیت‌های جاودانه پدیدار شدند. بتدریج جاودانگان، خدایان و ایزدان رفتاری انسانی یافتند و از امور ماوراءالطبیعه و آسمانی به موجودات زمینی و غیرآسمانی تغییر شکل دادند و از عناصر طبیعت برای جاودانه شدن بهره بردند. با پیدایش اسطوره‌شناسی در قرن بیستم، اسطوره‌شناسی تطبیقی با آرای جوزف کمبل قوت یافت. عرفان و معرفت در اسطوره‌شناسی کمبل موجب شد تا اشتراکات اندیشه‌ی جاودانگی در سنت فرهنگی شرق و غرب بیشتر نمایان شود. «عرفان شرقی» کمبل که با سیر و سلوک همراه است، انسان را دارای دو وجه انفسی و افاقی می‌داند که

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

۴. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

در شرق با جاودانگی روح و تناسخ و در غرب با زنده بودن روح در مکتب الوزیس، شکل تازه‌ای به خود گرفت. براساس اسطوره‌شناسی تطبیقی کمبل، موعودها در همه اقوام دارای ساختاری یکسان با یک قهرمان و کنشی مشترک هستند؛ بنابراین پژوهش حاضر با تکیه بر آرای کمبل، اندیشه جاودانگی در اساطیر ایران، چین، هند، بین النهرین و یونان را بطور موردی با روش تحلیلی، تطبیقی و توصیفی، از نوع کتابخانه‌ای مورد بررسی و تطبیق قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: جاودانگی، خدایان، موعودها، اسطوره، جوزف کمبل.

۱. مقدمه:

افکار و اندیشه‌هایی که به جاودانگی پرداخته اند در تمامی ملل شرق و غرب وجود دارند و باعث پیدایش قصه‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های خدایان و آفرینش شخصیت‌های جاودانه در اساطیر و آثار مکتوب و غیر مکتوب شده‌اند. در دنیا سازه‌هایی وجود دارد که برای انسان امروزی قابل باور نیست. مانند: لوحه‌های گلی کشف‌شده در بین‌النهرین متعلق به اقوام سومری، اهرام ثلاثه مصر، مجسمه‌های بودا در شرق و آثار بازمانده از قوم بسیار قدیمی اینکاها در آمریکای جنوبی؛ همه علائمی از تفکر جاودانگی در انسان است. بشر در دوران نخستین به مومیایی کردن مردگان پرداخت و با به‌کارگیری گیاهان دارویی جهت درمان بیماران و استفاده از شیر گیاهان برای نوشیدنی‌های سکرآور، راه جاودانگی را هموار کرد. از سنگ و چوب، پیکر تراشی نمود و با بنا کردن معابد عظیم و پرستشگاه‌ها و قربانی برای خدایان، سعادت ابدی خود را خواستار شد؛ همچنین او حس بودن پس از مرگ را با آفرینش داستان‌های جاودانگی فراهم آورد.

بشر در مسیر جاودانگی به موفقیت‌هایی دست‌یافته که مهم‌ترین آن طول عمر است. انسان در طی قرون متمادی عمر خود را تا حد زیادی افزایش داده و راه جاودانه شدن را هموار نموده است. با بررسی آثار مکتوب اقوام کهن، می‌توان ردپای این اندیشه را یافت. داستان حماسه گیلگمش بازمانده از تمدن سومر یکی از آنهاست. در این داستان اوتنایشتم^۵، شخصیتی جاودانه دارد و ذکر گیاه جاودانه بخش وجود این تفکر را در روزگاران کهن به اثبات می‌رساند. با کمک اسطوره‌شناسی تطبیقی کمبل می‌توان قهرمانان جاودانه که گاهی همان موعودها و منجیان هستند را در میان اساطیر ملل دارای ساختاری یکسان دانست؛ بطوری که این قهرمانان دارای سفری گاهی طولانی بوده که قهرمان در آن «عزیمت» می‌کند. بعد «تشریف» نموده و در پایان سفر «بازگشتی» عارفانه دارد؛ که درست در قالب نظریه کمبل «سفر قهرمان» کاربردی

^۵Utnapishtim

عمل گرایانه دارد و بدرستی قابل تطبیق با قهرمانان جاودانه در اساطیرمی باشد. با بکارگیری آرای کمبل وجوه اشتراک و افتراق در اندیشه‌ی جاودانگی در میان ملل مذکور روشن تر خواهد شد؛ همچنین شیوه‌ها و پیامدهای این اندیشه را می‌توان آشکار ساخت و به نتایجی درخور، دست یافت. بکارگیری علم اسطوره‌شناسی از نوع کمبل می‌تواند ما را در شناخت باورها و اندیشه‌ها در ادیان و مذاهب و فرقه‌های گوناگون که به جاودانگی اندیشیده‌اند، یاری دهد، تا دست یابی به سعادت فردی و گروهی برای جوامع آسان تر باشد. عرفان و معرفت با جاودانگی روح پس از مرگ در میان اقوام بشر در هم آمیخته؛ بطوری که در ادیان و مذاهب هندو در شرق و مکاتب عرفانی؛ همچون «مکتب الوزیس»^۶ در یونان (غرب)، بخوبی می‌توان این اشتراک اندیشه را رویت کرد. این مکاتب از مریدان و پیروان خاصی برخوردار بوده و مریدانشان چون عرفا و صوفیان به تزکیه نفس می‌پردازند.

ضرورت و روش پژوهش

این پژوهش با به کارگیری روش تحلیلی، تطبیقی و گاهی توصیفی، قصد دارد اندیشه‌ی جاودانگی و جاودانگان در سنت فرهنگی ملل شرق و غرب، با رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی کمبل را مورد بررسی و تحلیل و تطبیق قرار دهد. شناخت سیر اندیشه‌ی جاودانگی در انسان از قرون نخستین تا به امروز و تبیین زوایای آن در تمدن‌های کهن از اهم موارد است.

ارتباط معنا داری که اسطوره‌ها با اندیشه‌ی جاودانگی پیدا کرده‌اند منجر به پدیدار شدن موعودها و قهرمان جاودانه در بشر شده‌اند؛ بنابراین شناخت اندیشه‌ی جاودانگی در اقوام بشر با سه روش اسطوره‌شناسی کمبل «تطبیقی، ساخت گرا و عرفان شرقی» و نظریه «تک اسطوره» و «سفر قهرمان» و «قهرمان هزار چهره» خصوصاً در شناخت منجیان در ادیان و مذاهب، امری ضروری بنظر می‌رسد. داستان زندگی

^۶ Mysteries Eleusinian

جاودانگان، منجیان و موعودها در میان اکثریت ملل، دارای ساختاری مشترک بوده بطوری که همگی به جاودانگی و نجات قومشان فکر می کنند و هدف مشترکی دارند؛ بنابراین اسطوره شناسی تطبیقی از نوع کمبل می تواند بخوبی آن را بررسی کند و درعمل نیز پیاده نماید.

ارتباط تنگاتنگ «جاودانگی روح» با «تناسخ یا سنساره» در شرق و مکتب الوزیس در یونان می تواند اشتراکات سنت فرهنگی شرق و غرب در اندیشه جاودانگی را، بخوبی نشان دهد؛ بنابراین از آنجاکه تفکرات جاودانگی دائماً با بشر همراه بوده؛ لازم است بیشتر به این نوع از اندیشه (جاودانگی) پرداخته شود؛ همچنین یافتن اشتراک و افتراق این نوع تفکر، برای صلح و آرامش بشر، به ویژه در گفتگوی میان تمدن ها ضروری بوده و اشتراک در آن به دوستی و پیوند جوامع منجر خواهد شد.

سؤالات پژوهش

- ۱- مشابهت ساختاری قهرمانان در موعودها و منجی ها در ارتباط با جاودانگی با رویکرد اسطوره شناسی تطبیقی کمبل «تک اسطوره» و «قهرمان هزارچهره» چگونه قابل بررسی و تحلیل است؟
- ۲- جاودانگی روح و معنویت و عرفان در هند (شرق) و یونان (غرب) بر اساس «عرفان شرقی کمبل» و «مکتب الوزیس»، چگونه قابل بررسی و تطبیق است؟
- ۳- خلق جاودانگان، ایزدان و خدایان و ارتباط آنها با اندیشه جاودانگی در بشر چگونه شکل گرفت و ادامه مسیر داد؟

پیشینه پژوهش

پژوهنده با مطالعه و جستجو به روش کتابخانه ای در مورد پیشینه این تحقیق، توانسته است به آثاری چند دست یابد؛ اگرچه ممکن است کتب و مقالات و آثار دیگری نیز یافت شود. اما اثری که به طور مستقیم به این موضوع پرداخته باشد، یافت نشد. در باور پژوهنده چنین موضوعی با رویکرد اسطوره شناسی کمبل در مبحث جاودانگی آن

هم درسنت فرهنگی ملل شرق و غرب، می‌تواند برای خوانندگان تازه و جدید باشد. در اینجا به‌طور خلاصه به معرفی چند اثر از پیشینه این پژوهش اشاره می‌کنیم:

۱- کتاب «بررسی الگوی جاودانگی در اساطیر جهان» از هادی ولی پور، (۱۳۹۲) به بررسی تطبیقی دو اثر کهن بنام «دومرول دیوانه سر» و نمایشنامه «آلسست به قلم اورپید» در یونان پرداخته است. افسون جاودانگی و نیاز آدمی به جاودانگی و کهن‌الگوی جاودانگی در انسان را با میل داشتن فرزند پسر، بررسی کرده است. نقدی هم به داستان حماسه گیلگمش دارد.

۲- مقاله «بررسی ماهیت و مفهوم گناه و چگونگی پاکی از آن در اساطیر مشرق زمین، چین و هند و ایران و بین النهرین» از ناصر جبار و محمدعباس زاده جهرمی، (۱۴۰۳) چاپ شده در نشریه مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، که فقط در چند کلمه با موضوع مقاله حاضر شباهت دارد. و هیچ ارتباط موضوعی با مقاله ما نداشته و به بررسی گناه در تمدن‌های مذکور پرداخته است.

۳- مقاله علمی ترویجی «مطالعه تطبیقی مهدویت و منجی گرایی در آیین‌های باستانی ایران و دین اسلام» از حبیب شرفی صفا و فاطمه رحیمی، (۱۴۰۰) درباره موضوعات مورد توافق تمامی ادیان باستانی در زمینه منجی گرایی که از اندیشه جاودانگی در بشر نشأت می‌گیرد، بحث کرده و با نقدی تطبیقی منجی گرایی در ادیان باستانی و دین اسلام را بررسی نموده است.

۴- مقاله «چند نکته درباره موعودان ایرانی در متون زردشتی» از شاهرخ راعی، (۱۳۹۵) به طرح دوازده هزارساله هستی در دین زردشت و اوستا پرداخته و رستاخیز، هزاره‌ها و جاودانگان در ایران باستان را تشریح می‌کند و به سوشیانس و وظایف او در رستاخیز اشاره دارد.

۵- مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی چلیپا به عنوان نماد دینی در تمدن‌های ایران باستان، بین النهرین، هندو چین» از ملیحه کشتگر، (۱۳۹۱) می‌باشد. موضوع این مقاله به کلی با موضوع مقاله حاضر فرق داشته و ارتباط مفهومی و موضوعی با هم ندارند. کشتگر در مقاله خود به نمادهای حیوانی و جانوری در سفال‌ها و آثار باستانی

در تمدن های کهن پرداخته و مفهوم چلیپا بعنوان نماددینی درایران باستان را شرح می دهد و به جاودانگان و قهرمانان جاودانه و جاودانه بخشان اشاره ای ندارد.

۶- مقاله «مقایسه جاودانگی در اساطیر زردشتی و سامی» از مهدی رضایی و حشمت اله آذر مکان، (۱۳۹۰) که طبقات سه گانه جامعه ایران باستان را بر شکل گیری شخصیت جاودانان تأثیرگذار می داند. جاودانان را همه از یک جنس مذکر دانسته، باور به معاد را بر اساس جاودانگی تشریح می کند.

۷- مقاله «اسطوره شناسی تطبیقی در سنت فرهنگی غرب» از مریم صانع پور، (۱۳۹۰) که صرفا اسطوره شناسی تطبیقی را شرح داده است.

۸- مقاله «اساطیر یونان بر پایه اندیشه های باختین» از کاظم دزفولیان و معصومه طالبی، چاپ شده در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه باهنر کرمان، (۱۳۸۹) این مقاله تفاوت اساطیر یونان و ایران و تک صدایی و چند صدایی در این اساطیر را بررسی کرده و به موضوع جاودانگان و جاودانه بخشان هیچ اشاره ای ندارد. و صرفا بر اساس اندیشه های «باختین» تفاوت اسطوره های یونان و ایران را تطبیق داده است.

۹- کتاب «گستره اسطوره» اثر محمدرضا ارشاد، (۱۳۸۲) اشاره به اسطوره ها و تقسیم آن ها به سه دوره تاریخ باستان، میانه و نو دارد و به باورهای کهن، مقدس و جاودانگی پرداخته است.

بحث و بررسی

بخش اول: اندیشه جاودانگی و آفرینش خدایان

ارتباط اندیشه جاودانگی با پیدایش خدایان و ایزدان جاودانه:

اندیشه جاودانگی با خلق ایزدان و خدایان در اعصار کهن ارتباط تنگاتنگ دارد. پیروی از موجودی جاودانه (خدا) می تواند باورهای بشر را به سمت وسوی جاودانگی سوق دهد. بشر از موجودی که خود فنا پذیرد، مدد نمی جوید؛ مگر آن خدا قادر به کمک باشد و بتواند باورها را جاودانه سازد. پس او جز خالق هستی نمی تواند باشد. بشر وقتی

خود را تنها دید، دست به آفرینش خدایان و ایزدان زد، در آسمان و زمین برایشان مأوا ساخت و خود را درگرو آنها قرارداد. در غرب، مظهر نیروهای آسمانی، خورشید و ماه و رعدوبرق بود. طوفان و سیل و آب و گیاهان هم، مظهر خدایان زمینی بودند که همگی بر سرنوشت جهان فرمان می‌راندند؛ اما پیدایش خدایان بی‌شک از اندیشه جاودانگی سرچشمه می‌گرفت. رسیدن به سعادت اخروی و نجات بخشی جوامع، پیوندی ناگسستنی با اطاعت محض از خدایان دارد. درباره اندیشه جاودانگی در آیین میتراپیسم این گونه آمده است: میترا^۷ با زدن تیری به صخره، چشمه‌ای جاوید پدید آورد که چشمه آب زندگانی نام گرفت. وقتی میترا به آسمان عروج کرد در بازگشت به زمین برای اصلاح بشر و نابودی شرارت، آتشی برمی‌افروزد که جهان را خواهد بلعید. با تکیه بر اسطوره‌شناسی تطبیقی می‌توان خدای شیوا از خدایان هند، را در کنار میترا قرار داد. اما جاودانگی همراه با خلق خدایان و ایزدان از ابتدایی‌ترین تفکرات بشر است که در آیین‌های اولیه بخوبی از آن یاد شده است؛ مثلاً «چشمه جاوید» در آیین مهر پرستی یا میترا به اندیشه جاودانگی مربوط می‌شود. الکساندر کراپ در رویکردی تطبیقی به اسطوره‌ی خدایان می‌نویسد: «در اسطوره‌های یونانی، زئوس^۸ خدای خدایان است. در اسطوره‌های ژرمنی نیز خدایی همچون زئوس یونانی وجود دارد که بیانگر دو احتمال است: اول آنکه آغاز مفاهیم مذهبی یونان و ژرمن، مشترک است. دوم آنکه اقوام گوناگون با کوچ کردن به دیگر سرزمین‌ها اسطوره‌های خدا شناسانه را با خود به اقوام دیگر انتقال داده‌اند. وقتی زئوس و جاودانان زمین را میان خود تقسیم کردند. هنوز رودس^۹ بر فراز امواج دریا پدیدار نشده بود، بلکه جزیره در اعماق آب‌های شور پنهان بود» (کراپ

میترا یا میتره، نام یک ایزد هند و ایرانی است بزرگترین ایزد پیش از پیدایش زردشت است. پرستش میترا در طوایف آریایی مرسوم بوده است.

<https://narengesabz.bhogsky.com>

^۷ Mithraism

^۸ Zeus

در اساطیر یونانی پادشاه خدایان و فرمانروای تمام زیارتگاه‌ها در کوه المپ است.

^۹ Rhodes

وآبراهام، ۱۳۷۷: ۱۳) در اینجا زئوس و جاودانان نشان از اندیشه جاودانگی در اسطوره های غرب دارد؛ پس می توان ارتباط زئوس با جاودانان را در قالب اندیشه جاودانگی در بشر را در بخوبی مشاهده کرد. در این مطلب زئوس به همراه جاودانان به تقسیم زمین می پردازند. جاودانگی در ارتباط با خدایانی چون زئوس در این مطلب گویای ارتباط میان اندیشه جاودانگی با پیدایش خدایان و ایزدان است.

خدایان و اندیشه جاودانگی در شرق:

خدایان در اساطیر چینی

از مشهورترین خدایان شرق «سی وانگ مو^{۱۰}» در چین است. «سی وانگ مو در ادبیات بودائیسیم و افسانه های مردمی، موجودی زیبا، بخشنده و پاسدار «گیاه جاودانگی» است. جشن جاودانگان در کاخ او در کنار دریاچه گوهر برپا می شود. غذای جاودانگان عبارت است از: پنجه خرس و لب میمون، جگر اژدها، اکسیر جاودانگی از درختان هلوی جادویی و بی مرگی این کاخ فراهم می آید. فراهم شدن اکسیر جاودانگی سه هزار سال به طول می انجامد. طی این سه هزار سال اکسیر در برگ درختان و میوه آنها شکل می گیرد. پس از سه هزار سال درختان ثمر می دهند و اکسیر جاودانگی به هلوی بی مرگی راه می یابد. پس هر سه هزار سال یک بار با رسیدن هلوی بی مرگی، روز تولد سی وانگ مو، جشن گرفته می شود. جاودانگان با خوردن هلوی بی مرگی، تولد دوباره خود را جشن می گیرند و نامیرایی آنان، از خوردن چنین هلویی است. در چنین جشنی بود که میمون، هلوی درخت جاودانگی را در داستان مشهور سی یوجی دزدید» (کریستی، ۱۳۷۳: ۱۲۰)

بین این داستان شرقی و دزدیده شدن گیاه بی مرگی به وسیله مار در داستان غربی «حماسه گیلگم» تشابهاتی بی نظیر می توان یافت؛ که با رویکرد اسطوره شناسی تطبیقی قابل بررسی و تطبیق است. زمان (سه هزار سال) در داستان چینی، با هزاره ها در آیین

^{۱۰} Antoni Kristi ۱۳۷۳

زردشت که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود از نظر ساخت گرای، در اسطوره شناسی کمبل بخوبی قابل تطبیق و تحلیل است. مفاهیم بسیار بهم نزدیک بوده و مشابهت بسیاری در ساختار وجود دارد. وجود شخصیت‌های جاودانه در این داستان‌ها نشان از اشتراکات اندیشه در اقوام بشر دارد.

«هوپو» فرمانده رود از دیگر جاودانگان در اساطیر چین است. رودها و نه‌های چین دارای خدا و روحی خاص هستند و هر یک قربانی و فدیۀ ویژه دارند. «بزرگ‌ترین رود خدا، هوپو»^{۱۱} نام دارد. نام دیگر او «بینگ-ای»، خدای رود زرد است. هوپو با بستن سنگ به پای خود به رود زرد افتاد و در آن غرق شد. با غرق شدن در رود به نیرویی جادویی دست یافت و در شمار **جاودانگان** شد. (کریستی، ۱۳۷۳: ۱۲۲)

با تکیه بر اسطوره‌شناسی تطبیقی کمبل «تک اسطوره» همان‌طور که خدایان در شرق فرمانروایی می‌کردند در غرب نیز خورشید و ماه مظهر خدایان و ایزدان آسمانی بودند. «بی از خدایان بزرگ چینی و شوهر «هنگ ئو» است. هنگ ئو اکسیر جاودانگی را که بی از **سی وانگ مو** فرمانروای بهشت به چنگ آورده بود از شوی خود ربوده و به ماه گریخت و از آن زمان به هیئت غوکی جاودانه و آسمانی درآمد که ساکن ماه شد.» (همان: ۹۱) درباره اندیشه جاودانگی در متن این داستان چینی با شیوه‌ای عامیانه، انتزاعی، دور از واقعیت و افسانه‌سرایی در پیوند با جانوران برمی‌خوریم که از خصوصیات داستان‌های کهن شرقی (چین) است. گفتیم در اساطیر شرق، بویژه در چین، تفکر جاودانگی بیشتر در نمادها ظهور یافته است و تجسم اعمال بشری از طریق این نمادها ظاهر می‌شوند. شاید به آن دلیل است که انسان شرقی، بیشتر در سیطره فرمانروایان بوده و از خود اختیاری نداشته است. حاکمان و بزرگان که گاهی خدایان بوده‌اند، هرگونه داستان آفرینی را تحت اختیار و انحصار خود داشته و داستان‌ها از دربار بیرون نمی‌رفته‌اند. کسی حق نداشت بدون تعلق به گروهی، شخصاً دست به خلق داستان بزند. با توجه به حاکم بودن چنین فرهنگی بر مشرق زمین و وجود فرقه‌هایی که به روح جمعی

^{۱۱} HoPo

معتقد هستند، فرض ما یعنی نقش نمادها در بیان اعمال بشری در مشرق زمین درست به نظر می‌رسد.

اندیشه نامیرایی در خدایان هندی

ماروت‌ها: ماروت‌ها^{۱۲} خدایانی هندی هستند که ارواح توفان و تندر و پسران «رودره»^{۱۳} و همراهان **جاودانه** «ایندرا» می‌باشند. «از ماروت‌ها به هیئت مردانی جنگجو و باشهامت یاد می‌شود و در ریگ ودا تعداد آنان در یک سرود بیست‌وهفت نفر و در سرودی دیگر هشتاد نفر ذکر شده است.» (ایونس، ۱۴۰۱: ۲۳-۲۲)

ریبهو: ریبهوها^{۱۴} پسران ایندرا، موسوم به «سارانویو»^{۱۵} صنعتگرانی ماهر بودند. گفته شده ریبهوها از تبار انگرس^{۱۶} از نخستین انسان‌هایی هستند که به سبب نیکوکاری به **جاودانگی** دست‌یافته‌اند. (همان: ۲۲۴) **سومه:** خدایی بود که برخی از نقش‌های ایندرا را داشت. ایندرا در هیمالایا «سومه»^{۱۷} را یافت و به خدایان تقدیم نمود تا با اهریمنان به نبرد برخیزند. سومه نام شیرۀ گیاهی است که در ایران باستان «هوم» نامیده می‌شود. «سومه مثل خون حیوانات و آتش، **زندگانی بخش** است. اهریمنان خواستند که به این خاستگاه نیرو و **نامیرایی**، دست یابند.» (همان: ۲۸)

جاودانگی روح و دگردیسی در خدایان و ایزدان

در پایان دورۀ ودایی، روندهایی موجب به وجود آمدن تحلیل‌های اسطوره‌ای گردید. خدایانی که نماد حیوانی داشتند، به شکل انسانی درآمدند. تفکری در دورۀ برهمنی در هند شکل گرفت که منجر به **جاودانگی** از راه زایش دوباره می‌شد، نظریه‌های بسیاری درباره دنیای پس از مرگ پدیدار شد؛ مثلاً اگر کسی برهمنی را بکشد، دچار شکنجه‌های **جاودان** می‌شود. برهما خدای دورۀ بعد از دورۀ ودایی، به

^{۱۲} Marut

^{۱۳} Rudra

^{۱۴} Ribhu

^{۱۵} Saranyu

^{۱۶} Angirasas

^{۱۷} Sume

خدای آفریننده بدل شده بود. رواج اعتقاد برهمنی و باور به تناسخ، جدا شدن روح و ادامه‌ی زندگی پس از مرگ موجب پیدا شدن **تفکر جاودانگی** شد. و این اعتقاد از باور به زایش دوباره «سنساره» بوجود آمد. «پرهیزگارانی به دیار خدایان راه می‌یافتند که به هنگام زنده‌بودن باوفا به شریعت و کسانی بودند که باروح جهان پیوند یافته و از «سنساره»^۱ رهایی یافته بودند. بدین روایت، فرزندگان عارف، پس از مردن و پالوده شدن با آتش مراسم مرده‌سوزی، به هیئت شعله درمی‌آمدند و از این طریق به‌روز و از روز به دیار خدایان و آذرخش‌راه می‌یافتند و این مرتبه‌ای بود **جاودانی**، سعادت‌آمیز و بی‌زوال.» (ایونس، ۱۴۰۱: ۶۱-۶۰)

اندیشه‌ی جاودانگی در خدایان حیوانی هند

ارتباط اندیشه‌ی جاودانگی با خدایان در اساطیر هند بخوبی دیده می‌شود که جهت آشنایی نمونه‌هایی از این شواهد را ذکر خواهیم کرد:

در هند «گانشه»، «گارودا» و «هانومان» خدایان حیوانی هستند. «هانومان» میمون خدایی **جاودانه** است که قدرت فراگیری، زیرکی و چابکی دارد. **نامیرایی** او به دلیل خدمات صادقانه‌اش به «راما» بوده است. «هانومان از راما خواست تا آن زمان که مردمان از راما سخن می‌گویند زنده بماند. یاد راما هرگز نمی‌میرد و چنین بود که هانومان عمر **جاودان** یافت.» (همان: ۱۹۲)

«جمباوه»، «سوگریوه»، «بالی» و «ناگا»، حیوان خدای اسطوره‌ای هندو هستند. ناگاها پاسدار قلمرو زیرینند. «بسیاری از ناگاها در شمار اهریمنان و برخی از آنان از تبار مارهایی هستند که عمر **جاودانی** دارند. علت **جاودانگی** بودن این مارها آن است که «گارودا» جامی از «امریت» را بدان رشوه داد تا مادر او «ویناته» را از زندان رها کنند. ایندرا جام را به زمین افکند اما برخی از ناگاها قطراتی از امریت را از روی علف‌ها مکیدند و بدین‌سان **نامیرا** شدند.» (همان: ۱۹۸) **سواربهانو**: اهریمن خدای هندو

که «کتو»^{۱۸} و «راهو»^{۱۹} را به وجود آورده است. او با نوشیدن امریت به **نامیرایان** پیوست. **راونا**: فرمانروای «رکشس‌ها» و نیروهای اهریمنی در ستیز با انسان‌اند و ظاهری عجیب و غریب دارند. راونا در وحشت از نیستی و مرگ به جستجوی **جاودانگی** می‌پردازد. راونا سه چیز از شیوا می‌خواهد؛ **نامیرایی**، ازدواج با زنی به زیبایی پارواتی، «اتمه لینگام» (جاودانگی) برای مادرش. «شیوا **جاودانگی** را بدان شرط که او را آسیبی نرساند به او ارزانی می‌دارد؛ اما شیوا زن دیگری را به زیبایی پارواتی نمی‌شناسد و نمی‌تواند آرزوی دوم را برآورده سازد. فرزانه عارف، «ناراده» را می‌بیند و ناراده به او می‌گوید: که شیوا نمی‌تواند به او **جاودانگی** بخشد. راونا خشمگین شده و قلّه کوه کیلسا، مأوای شیوا را ویران کرده و با آسیب دیدن شیوا، **نامیرایی** راونا، از او گرفته می‌شود.» (ایونس، ۱۴۰۱: ۲۱۹-۲۲۱)

در عبارات بالا که تماماً صحبت از جاودانگی و نامیرایی است، ارتباط میان اندیشه جاودانگی با خدایان و ایزدان بخوبی در اساطیر شرق (هند) دیده می‌شود که از شناخت آنها از اهداف پژوهش ما می‌باشد.

نوع بیان اندیشه جاودانگی و خاستگاه این اندیشه در مکتب شرق و غرب:

چگونگی بیان اندیشه جاودانگی در داستان‌های شرقی

داستان سی یو جی و میمون جاودانه

اکثر اساطیر شرقی، بخصوص در چین از رابطه انسان و حیوان بهره می‌برند. میمون جاودانه یکی از این داستان‌ها است. آشنایی با این داستان می‌تواند نقش نمادها را در تفکر جاودانگی بیشتر آشکار کند. داستان بدین گونه بیان شده است: «میمون به گونه‌ای غریب فنون جادوگری را از «دائوگرائی جاودانه» فراگرفت و این رهرو او را کاشف اسرار لقب داد و به او یاد داد که به دلخواه خود به هیئت‌های متفاوت درآید و در آسمان پرواز کند. درضیافتی که به افتخار کاشف راز برپاشده بود میمون با افراط در

^{۱۸} Ketu

^{۱۹} Rahu

باده‌نوشی مدهوش شد. میمون پس از هوشیاری بندها را گسست و دفتر ثبت اعمال و سرنوشت دوزخیان را دزدید. فرمانروای آسمان به دلجویی میمون پرداخت و با انتصاب او به ریاست باغ هلوی آسمانی و خاستگاه جاودانگی به قوانین آسمان گردن نهاد. هنگام برگزاری «جشن جاودانگان» در باغ هلو و خاستگاه جاودانگی فراموش کردند میمون را به جشن دعوت کنند و کاشف راز به انتقام این بی‌توجهی خوردنی‌ها و شراب جشن هلوی بی‌مرگی را خورد و اکسیر جاودانگی را از خانه «لائوچون»^{۲۰} دزدید و با خوردن آن جاودانه شد.» (کریستی، ۱۳۷۳: ۲۱۳-۲۰۷)

گفته شد در شرق اندیشه‌ی جاودانگی در قالب افسانه و داستان‌سرایی در پیوند با جانوران به‌نوعی که در داستان بالا دیدیم بسیار رایج است. وجود شخصیت جاودانه بودا و آثار به جامانده، ما را بر آن می‌دارد تا شرق را خاستگاه این‌گونه داستان‌ها و اساطیر بدانیم؛ زیرا دین بودا از شبه‌قاره‌ی هند سر برآورده و به‌طرف شرق گسترش یافته است. در زبان «سانسکریت» که یکی از زبان‌های کهن هند است آثار نمادین مکتوب همانند کلیله و دمنه به زبان حیوانات فراوان است.

خاستگاه این‌گونه اندیشه‌ها به احتمال زیاد هندوستان بوده؛ که بعدها به سرزمین‌های شرقی مثل چین راه‌یافته است. سادگی، عامیانه بودن و بی‌آلایشی از خصوصیات اصلی آنهاست. در تطابق داستان «میمون جاودانه» با داستان «گیلگمش»، گفته می‌شود؛ با اینکه قدمت حماسه‌ی گیلگمش بیشتر از میمون جاودانه است ولی متن آن منسجم‌تر و موضوعی بسیار جذاب و گیرا تر دارد. و این از خصوصیات سنت فرهنگی غرب است. به نظر نمی‌توان مقایسه‌ای هم‌تراز بین این دو داستان از نظر متنی و انسجام در معنا و مفاهیم و حتی زیبایی کلام انجام داد؛ گرچه در این دو داستان دزدیده شدن اکسیر جاودانگی، استفاده از نماد حیوانی و وجود شخصیت‌های جاودانه، امری مشترک است و در پایان قهرمانان یعنی (گیلگمش و میمون) به جاودانگی نمی‌رسند در نتیجه با تطابق

^{۲۰} Lao Chun

در باب اندیشه جاودانگی در شرق و غرب، معلوم شد ویژگی‌های رئالیستی و نزدیک به اعمال انسانی در داستان‌های غربی بیشتر دیده می‌شود. اندیشه جاودانگی و اصول مشترک در کارکرد اساطیر اساطیر هندی و مصری بطور مشترک در مبحث جاودانگی، چهار کارکرد مشترک دارند که عبارت‌اند از:

۱- برای کنکاش در پدیده‌های طبیعی.

۲- برای جستجوی اتکایی، برای فرمانروایی.

۳- برای تشریح اندیشه‌های فلسفی و نمادین.

۴- برای جستجوی قدرت و تأثیر نمودن بر توده‌ها

«اساطیر چون مأخذی نمادین برای تشریح اندیشه‌های فلسفی بکار می‌روند» (ایونس، ۱۴۰۱: ۱۰)

هدف از ذکر این چهار کارکرد تطابق اندیشه جاودانگی در اساطیر ملل شرق و غرب می‌باشد؛ بطوری که در بند اول از پدیده‌های طبیعی نام برده شده است. می‌توان اهمیت نقش جاودانه بخشان یا همان نوشیدنی‌های سکرآور را در زنده کردن تفکر جاودانگی در انسان را بسیار موثر دانست. البته نمادهای طبیعی همچون درختان و پرندگان و کوه‌ها و رودها هم نوعی از این کارکرد می‌باشند؛ که در اندیشه جاودانگی در انسان شرقی و غربی دیده می‌شود. بند دوم اشاره به خدایان و قهرمانان و شخصیت‌های جاودانه دارد؛ که مشترک در اساطیر مشرق زمین و غرب است. در بند سوم و چهارم مفهوم اندیشه جاودانگی جای گرفته است.

این اندیشه در اساطیر دنیای کهن، به‌طور مشترک در قالب اعتقادات مذهبی و باورهای دینی شرق و غرب همچون؛ ظهور منجی‌ها و موعودها و پیروان دینی که باور به رستاخیز و شخصیت‌های جاودانه در بهشت ابدی دارند، یافت می‌شود. همانطور که خدایان آریایی با خاک سرزمینشان پیوند کمی داشتند. آن‌ها هنگام تنظیم «وداها» شکل اصلی خود را از دست داده بودند. اندیشه جاودانگی برای خدایان آریایی اجتناب‌ناپذیر بود؛

زیرا خدایان، موجوداتی جاودانه بودند که بعد از خویشکاریشان جاودانه می‌ماندند و نقش خود را به خدایان دیگر می‌دادند. «مطالعه‌ی اساطیر یک قوم درهمه‌ی ابعاد آن، ما را یاری می‌دهد تا تاریخ رشد تمدن و فرهنگ آن قوم را بازشناسیم، آنجا که بسیاری سنت‌ها و اعتقادات باوجود آنکه با روح دین و تمدن یگانه نیستند، سرسختانه بازمی‌مانند و در درون عقاید امروزی ما نیز جای می‌گزینند، چه‌بسا چنین مطالعه‌ای ما را به گوشه‌هایی از آداب و عادات کهن خود که همچنان در میان ما زنده است، راهنما گردد.» (بهار، ۱۷:۱۳۷۵)

بخش دوم: ارتباط معرفت و عرفان درمنجی گرایی با اندیشه‌ی جاودانگی در سنت فرهنگی شرق و غرب. (بر اساس آرای جوزف کمبل)

اندیشه‌ی جاودانگی چگونه باعث بوجود آمدن منجی گرایی شد؟

جوزف کمبل از اسطوره‌شناسان تطبیقی غرب، با طرح سه ایده توانست اسطوره‌شناسی خاص خود را شکوفا کند. او نقش «عرفان شرقی» در اسطوره‌شناسی را پررنگ‌تر می‌داند. او با سه روش «ساخت گرایی»، «روش تطبیقی» و «عرفان شرقی» به بررسی و تطابق اساطیر پرداخته و آنها را بر مبنای نوعی اندیشه‌ی عرفانی تحلیل، تطبیق و بررسی می‌کند. باید گفت: اسطوره‌های شرقی همراه با خدایان و ایزدان آسمانی و ادیان و مذاهب عرفانی، بشدت درهم آمیخته‌اند، و با سیر و سلوک، راه سعادت و تکامل را پیموده‌اند. کمبل در اسطوره‌شناسی عرفانی برای انسان دو وجه انفسی و آفاقی قائل است. این اندیشه‌ی عرفانی در ادیان و مذاهب شرق و غرب، پایه و اساس محسوب شده و منجر به تفکر جاودانگی در رستاخیز شده است. با تغییر و تحول در اساطیر، هر قومی اندیشه‌ها را با آرزوهایش درهم آمیخت و راه جاودانگی را پیمود. این راه از طریق منجیان و موعودها در ملل شرق و غرب ادامه یافت. اکنون نیز فرقه‌ها و اقوام بزرگی در انتظار موعودهایشان هستند تا بعد از «عزیمت»، «تشریف» و «بازگشت» جهان را از شر و بدی برهانند و به پیروان راستین خود جاودانگی بخشند. از آن جمله آیین بودا و زردشت در

شرق و آیین یهود و مسیح در غرب می‌باشند. ادیانی مانند مانویان و مزدکیان و اسلام در این اندیشه نیز پیروان بسیاری دارند. این ادیان و مذاهب هزاران سال در آرزوی جاودانه شدن، تفکرات قومشان را پرورش داده‌اند. منجی گرایی به‌عنوان یک باور دینی در بیشتر ادیان و آیین‌های جهان وجود دارد. گرچه خاستگاه و ریشه اصلی این باور به نظر در ادیان شرقی مثل هندو و زردشتی است؛ اما با توجه به اسناد و مدارک می‌توان ریشه آن را در آیین‌های نخستین، همچون میترائیسم و بودا و مانویت و مزدکی یافت. این باور به اشکال مختلفی میان ادیان وجود دارد؛ برقراری صلح و آرامش در دنیا پس از ظهور منجی، وجه مشترکی است که میان همه این ادیان دیده می‌شود. این موضوع مختص به ادیان ابراهیمی نیست بلکه از همان ابتدا در آیین مهر در ایران باستان وجود داشته است.

ازجمله آثاری که اشاره به منجی گرایی دارند؛ «میترا به‌عنوان یک خورشید و نجات‌دهنده اثر لینکن در سال ۱۹۸۲ م.» است. اثر دیگری مثل «مسیحیت در برابر مسیح مانویت از زوندرومان ۱۹۹۱ م.» که به طرز دیگری عیسی را در آیین مانویت موردبررسی قرار داده است. «میترا در منابع قدیمی و کهن بیشتر در قالب یک خدای جنگ است» (نیبرگ^{□□}، ۱۳۸۲: ۶۴) این موضوع را همچنان در مورد میترا، در مهریشت نیز می‌خوانیم: «کسی که جنگ برانگیزد، کسی که به جنگ استحکام بخشد، کسی که در جنگ پایدار مانده، صفوف دشمن را از هم بدرد.» (پوردادو، ۱۳۷۷: ۴۴۳) شماری از پژوهشگران، میترا را منجی و میترائیسم را دین رستگاری و نجات‌دهنده معرفی می‌کنند. گفته‌اند: میترا همانند خدای نجات‌دهنده‌ای است که با ریختن خون ابدی، بشریت را نجات داده است. (نیبرز^{□□□} یکی از پیروان رسوم مهرپرستی روم باستان، طی مراسمی که برای آزادی بردگان انجام می‌گرفت کلاهی خاص بر سر می‌گذاشت آن، کلاه آزادی نامیده می‌شد. احتمالاً آن کلاه میترا بوده است؛ زیرا میترا ناجی و آزادکننده بردگان از اسارت شناخته شده است. گفته شده میترا که یک منجی است در همه صحنه‌های زندگی حاضر بوده و نجات دهنده‌گی او، آنی نبوده و با زمینه و سوابق قبلی

در اذهان به وجود آمده است. این متن یاد آور نظریه «قهرمان هزارچهره کمبل» است که موعودها و منجیان در ساختار یکی بوده اما در جزئیات هزاران نوع دارند. کمبل می گوید: محور تمام حکایت‌های اسطوره‌ای اقوام جهان، قهرمانی است که در طول حکایت، تنها مرتکب یک کنش بنیادین می‌شود «نظریه سفر قهرمان» در ملل شرق و غرب در تمامی روایات و آیین‌های منجی گرایی این قهرمان جاودانه، وجود دارد. در همه روایات، قهرمان به‌طور یکسان ظهور می‌کند و پیروانش را از شر و جهالت و بدی نجات می‌دهد و در آخر، همراه با پیروانش جاودانه می‌شود. وجود یک قهرمان مشترک در ادیانی که باور به موعود و منجی دارند طبق نظریه کمبل به‌خوبی قابل تطبیق است؛ زیرا از دید او تنها کنشگر محوری داستان، در تمامی روایت‌ها، قهرمان است که سفر را به فعلیت می‌رساند؛ یعنی سفر یک قهرمان، در تمامی روایت‌های اسطوره‌ای تکرارپذیر است. قهرمان هزارچهره در این روایت‌ها همان تک قهرمانی است که با هزارچهره اسطوره‌ها را می‌سازد و در پایان تمام روایات، قهرمان؛ سفرش را به پایان می‌رساند و روایت‌ها همگی از یک الگو پیروی می‌کنند.

تطابق اندیشه‌های بشری در تفکر جاودانگی و عرفان و معرفت، در سنت فرهنگی شرق و غرب.

یکی از مهم‌ترین دلایل شکل‌گیری و شکوفایی دانش‌های تطبیقی، آشنایی غرب در ابتدای قرن نوزدهم با تمدن‌های دیگر یعنی بیرون از حوزه فرهنگی خود بود. این آشنایی از طرفی ریشه در رویکرد استعمارگرانه آنان و از دیگر سو ریشه در رفاه مادی ملت‌های غربی داشت. شوق بازدید از شرق، رفتن به دیگر سرزمین‌ها و دیدن شباهت‌های گوناگون مثل زبان‌شناسی، دین‌شناسی، اسطوره‌شناسی و... باعث حیرت غریبان، که خود را برتر از دیگر ملل می‌دیدند، شد. این حیرت، آنان را به تأمل و تعمق واداشت. چنانکه موضوع پژوهش‌های آنان علاوه بر غرب، تمدن‌های شرقی را هم در بر گرفت. «توجه آنان (غریبان) به شرق در گام نخست سبب کشف جهان فرهنگی نوینی شد با نام - هندواروپایی - این کشف موجب پیدایش انواع نوینی از دانش‌های تطبیقی

شد. همانند زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی، دین‌شناسی تطبیقی، اسطوره‌شناسی تطبیقی، «(نامور مطلق و عوض پور، ۱۳۹۸: ۱۶) در آثاری چون «همر»، «هزیود»، «آشیل»، «پیندار»، «سوفوکل»، «اری پید» و «اوید» و فلاسفه عهد باستان مثل سقراط، افلاطون و ارسطو، اندیشه‌های فلسفی غرب، فراوان دیده می‌شود.

بعد از جدایی تمدن هندواروپایی وقتی نژاد آریایی تفکر اساطیری را رها کرده و به تفکر فلسفی روی آورد، دو مکتب شرق و غرب ایجاد شد؛ اما فلسفه آفرینش در غرب با روشن‌بینی و خواست و اراده بشری همراه بود و فرد، سرنوشت را خود می‌ساخت. ولی در شرق (هند) به حالات ناخودآگاه روح و روان توجه شد. فلسفه و تفکرات شرقیان مانند حجابی برای انسان شده و او را به درون خود می‌کشاند. انسان با ریاضت و تزکیه نفس، خود را از نیستی و جهالت رها کرده و جاودانه می‌شود؛ اما باید گفت: اندیشه‌های بشری بر پایه حکمت‌های چینی، تفکرات یونانی، سنت‌های هندو و آریایی بنا شده‌اند. «در باور ژرژ دومزیل^{۲۱} یونانی‌ها، رومی‌ها و اسکاندیناوی‌ها دارای یک نوع سنت خداشناسی، اساطیری و مذهبی و اجتماعی هستند.» (فاطمی، ۱۳۷۵: مقدمه ۸)

«در سنت یونانی، نقش جمشید که از جاودانگان در اساطیر ایران باستان است بر عهده «دوکالیون»^{۲۲}، پسر «پرومته»^{۲۳} و «پی‌را»^{۲۴} دختر «اپی‌مته»^{۲۵} می‌باشد؛ زیرا در یونان آنان را بنیان‌گذاران نسل انسانی دانسته‌اند.» (همان: مقدمه ۱۱) اما شرقیان با سیروس‌سلوک و عرفان اندیشه‌هایشان را آمیختند، آنان برای رسیدن به کمال راهی دسته‌جمعی را پیمودند و این موضوع در بحث اندیشه‌های جاودانگی، جایگاهی ویژه دارد. در غرب یونانیان تعادل کاملی میان مجرد و حکمت و اخلاق به وجود آوردند و جهان را بر حسب درجات شوق و ذوق و تلاش رده‌بندی کردند. در میان اقوام و ملل هم آهنگی و هم‌داستانی زیاد دیده می‌شود. مثلاً ضحاک از شخصیت‌های جاودانه منفی در

^{۲۱} G. Dumezil

^{۲۲} Deucalion

^{۲۳} Promethee

^{۲۴} Pyrrha

^{۲۵} Epimethee

ایران باستان بوده که در اوستا در آبان یشت، فقره ۳۱ - ۲۹ «آژی سه پوزه» و در فقره ۳۴، «آژی دهاک سه پوزه‌ی سه سر شش چشم» نامیده شده است. او همتایانی همانند: «سربر»^{۲۶} که فرزند «تیفون»^{۲۷} و «اکیدنا»^{۲۸} در اساطیر یونانی دارد. در باب اشتراک اندیشه باید گفت: شرقیان مانند غربیان می‌خواهند بدانند چرا آمده‌اند؟ و به کجا خواهند رفت؟ «بین بعضی افکار و اندیشه‌ها و افسانه‌ها در ایران باستان و هندوان با اندیشه‌ها و افسانه‌های یونانی و رومیان شباهت زیادی وجود دارد.» (همان: مقدمه/۱۵)

ارتباط جاودانگی روح و عرفان و معرفت با تکیه بر روش «عرفان شرقی» جوزف کمبل در اسطوره‌شناسی تطبیقی

اسرارالوزیس در یونان و جاودانگی روح

یونانیان برای رسیدن به جاودانگی، طریقت و راه‌های بخصوصی داشته‌اند؛ بطوری که اجرای مراسم «اسرارالوزیس» یکی از مهم‌ترین این طریقت‌هاست. «الوزیس» از شهرهای یونان باستان است که محل برگزاری مراسم مریدان این مکتب است. اسرارالوزیس راهنمای انسان در وصول به سعادت جاودان و درک ارزش نیکوکاری است. مریدان^{۲۹} در این طریقت به حقایق زندگی و جهان پس از مرگ آشنا می‌شدند. در اندیشه یونانیان ظرافتی نهفته است؛ زیرا نقاشی‌ها و مجسمه‌های عهد کهن نشان می‌دهند که تفکرات یونانیان مظهر فکر عالی مکتب یونان است. استعداد روحانی اسرارالوزیس برحسب سنت‌ها متفاوت است؛ اما هرچه باشد قدرت معنوی آن و رابطه‌ای که با روح انسانی در ترسیم جهان جاویدان دارد، انکار ناکردنی است. «(همان: ۲۲۹) اسرارالوزیس یکی از عناصر اصلی عرفان یونانی است و جاودان بودن روح انسانی را به‌خوبی تایید می‌کند. در نقدی تطبیقی بین طریقت الوزیس در یونان و عرفان شرقی در هند گفته

^{۲۶} Cerber

^{۲۷} Typhon

^{۲۸} Echidna

^{۲۹} Myste

می شود؛ این دو، مشابهت زیادی چه در ساختار و چه در مفهوم دارند. هر دو مکتب دارای مریدانی هستند که با سیر و سلوک عرفانی از راه ریاضت و اجرای مراسم به تزکیه نفس می پرداختند. البته در آیین های بودیسم در شرق نیز این گونه طریقت ها وجود دارد، که با سیر و سلوک همراه هستند. در توصیف بیشتر این طریقت گفته شده؛ اسرارالوزیس یک مراسم بزرگ عرفانی است. راهبان این اسرار منادیان نیکوکاری، هستند. خوشه ی گندم که از عناصر مکتب عرفانی الوزیس است نشان نیاز بشر به زیستن و تلاش او در فراهم کردن نیازمندی ها است.

اسرار الوزیس سمبل وحدت جسمی و عقلی مریدان این مکتب شناخته می شود. **دمتر** در این مکتب نقش الهه آسمانی در باروری زمین را دارد و آخرین شب مراسم الوزیس بیانگر افقی روشن و باز است که امید به دنیای دیگر را در برابر تقوی اجتماعی، به دل ها می بخشد. بذر گندم حقیقت اعمال مریدان الوزیس است، هرچه بکارند همان را درو خواهند کرد. طریقت الوزیس آسایش روحی انسان و آمادگی او برای جهان دیگر را در بردارد و تا حدی پاسخگوی نیاز انسان در برابر میل به **جاودانگی** است. مشابه نظریه «عرفان شرقی» کمبل، که سفر قهرمان با «عزیمت، تشرف و بازگشت» همراه است. کمبل ریشه و مبانی اساطیر را که در واقع ساختاری مشترک دارند را یکی دانسته و با طرح نظریه «سفر قهرمان» که یک «**کهن الگو**» است، آن را بیان داشته است. اوساخت بنیادین روایت های اسطوره ای تمامی اقوام جهان را یکی دانسته؛ چنانکه در تطبیق اسطوره «سفر الوزیس» در یونان و «عرفان شرقی» در هند، این موضوع به روشنی دیده می شود.

سعید فاطمی در کتاب اساطیر یونان و روم، شباهت اندیشه جاودانگی در روح را نزد اقوام مختلف بررسی می کند. «انسان نخستین، برای روح به دو اصل معتقد بود؛ یکی اینکه او را **جاودانه** می دانست و دیگری آنکه به تناسخ باور داشت. در شرق هندیان و عده ای از صوفیان به تناسخ روح و در غرب بعضی از قبایل آفریقایی به تناسخ معتقد بودند. بیشتر ملل روی زمین به جاودانگی روح پس از مرگ اعتقاد داشتند.» (همان؛

مقدمه/۷) در میتولوژی‌های غرب، تفکر جاودانگی با همه خدایی (خدایان متعدد) آغاز شد. خدایان با داشتن قدرت در برابر خدای خدایان ناتوان بودند. مسیحیت به این گونه خرافات رنگ و رویی تازه بخشید. تا پیدایش اسلام بت‌پرستی ادامه داشت این زمان خدایان جاودانه، فرمانروا بودند در اسطوره‌شناسی سومری‌ها نیز سفر «انکیدو»^{۳۰} به قلمرو جهان زیرین از تفکر جاودانگی نشأت می‌گیرد. در اسطوره‌های یونان و روم از خدایان ۱۲ گانه که جاودان هستند، یاد می‌شود. در اسطوره‌شناسی یونان و روم خدایان به جنگ یا به یاری هم می‌شتابند، در افسانه‌های غرب و شرق مثل بابل، مصر، هند و ایران، مشابهت زیادی وجود دارد. «بسیار جای تعجب است که آرامش جاودانه‌ی پس از مرگ بین تمام فلاسفه از هر قوم و ملتی تقریباً به یک نحو توجیه و تفسیر شده است. در اثری از «لئونارد اوینچی»^{۳۱} درباره مرگ و زندگی چنین نوشته است؛ همچنان که پس از یک روز، کارخسته‌کننده، خواب، بزرگ‌ترین لذت و آرامش را به انسان می‌بخشد؛ مرگ نیز پس از یک عمر تلاش، بالاترین خوشی و آرامش را به ما می‌دهد.» (همان: مقدمه/۱۸۴).

ارتباط روح با اندیشه‌ی جاودانگی در اقوام مختلف:

سعید فاطمی درباره اشتراکات افکار و اندیشه‌های ملل می‌گوید: «تمامی ملل بدون اینکه با یکدیگر ارتباطی داشته باشند یا از آرا و عقاید مذهبی و اسطوره‌ای یکدیگر باخبر باشند افسانه‌هایی شبیه به هم دارند. شبیه رانده شدن آدم و حوا از بهشت به علت خوردن چند دانه گندم که به صورت گوناگون در اساطیر ملل آمده است. روانکاو سوییسی «یونگ»^{۳۲} ثابت کرده است که یک وجدان همگانی یا افکاری عمومی در میان جماعات انسانی وجود دارد که مبین اندیشه‌های ملل گوناگون است. این ملت‌ها بدون اینکه کمترین تماسی با یکدیگر داشته باشند و بدون اینکه حتی مراوده‌ای باهم نموده باشند، سنت‌ها و رسوم مشابهی دارند که از یک وجدان عمومی بشری حکایت دارد. این

^{۳۰} Enchido

^{۳۱} L.DE. Vinci

^{۳۲} jung

ملل افسانه‌ها و میت‌ها و تصورات و حتی ادراکات شبیه یکدیگر دارند. پرفسور یونگ سرود همر برای «دمتر» را یک نمونه از اثبات این نظریه بشمار آورده است.^{۳۳} (همان: ۱۶۶) بازهم گفته شده است که؛ «اعتقادی بین بعضی از ملل وجود دارد که ممکن است روح یک انسان به جهان زیرین سفر کند و دیگر بار به زمین بازگردد؛ به شرط آنکه از غذاهای مردگان آن جهان نخورد.

قهرمان اسطوره‌ای فنلاندی بنام «وایننا موئینن»^{۳۳} در دنیای ارواح از نوشیدن ابا می‌کند و به همین جهت می‌تواند به دنیای زندگان بازآید. (همان: ۱۶۶) باورهایی از این دست در آیین‌های شرق «تناسخ» نام دارند که در آیین اساطیری هندوئیسم، بودیسم، جینیسم نیز دیده می‌شوند. اندیشه‌های ملل غرب و شرق درباره ارواح، مظهر اندیشه جاودانگی هستند. در آیین جینیسم یک روح بسته به کارمای خود به هر یک از چهار حالت وجودی پس از مرگ سفر می‌کند. حالت بهشتی، حالت انسانی، حالت جانوری و حالت جهنمی. البته در این آیین تناسخ یک باور به معنای تولد دوباره پس از مرگ است. در باور هندوان تکرار مرگ و زندگی و وارد شدن روح از بدن مرده به بدنی جدید، چرخش این عمل، «زایش و مرگ» نام دارد. بر اساس آیین‌های هندوان این چرخه تا وقتی که آلودگی از روح و از نادانی و غفلت پاک نشود، ادامه دارد. در آفریقای جنوبی داستانی است که بدین شرح می‌باشد: «مردی به جهان روحانی (دنیای ارواح) سفر می‌کند؛ قبلاً به او گفته شده که باید قبل از دیدن کسی که به او مائده‌ای اهدا می‌کند به دنیای جسمانی بازگردد؛ وگرنه جاودانه محکوم به زیستن در جهان مردگان است. او به دستور عمل می‌کند و به دنیای جسمانی برمی‌گردد.

در زلاندنو نیز گویند زنی بنام «مائوری»^{۳۴} از دنیای ارواح به جهان زندگی بازگشت؛ زیرا پدرش نصیحت کرده بود که اطعمه و اشربه مردگان را نپذیرد. قوم «سیو»^{۳۵} نیز در آمریکای شمالی چنین اعتقاداتی دارند. برای بازگشت از جهان مردگان

^{۳۳} Wainamoinen

^{۳۴} Maori

^{۳۵} Sioux

نه تنها باید از گرفتن آنچه ارواح به انسان اهدا می‌کنند امتناع کرد؛ بلکه غذا از پریان نباید پذیرفت. این کاملاً منطقی است؛ زیرا قبول هر چیزی باعث پیوستگی به آن است «پرسفن» در یونان در اثر ساده‌لوحی چند دانه انار را پذیرفت و محکوم به سکونت جاودانه در خطهٔ دوزخ شد. (همان: ۱۶۶-۱۶۷)

بررسی اندیشهٔ جاودانگی در داستان حماسهٔ گیلگمش و تطبیق آن با داستان بین‌النهرینی طوفان

داستان گیلگمش اثری جاوید در تمدن سومر به خط میخی است. فرار از سرنوشت مشترک و میل به جاودانگی مضمون اصلی آن است. شارل بودئن می‌گوید: «گیلگمش قهرمانی خورشیدی است.» (ماری دلکوروهمکاران، ۱۳۷۸: ۷) گیلگمش قهرمانی است که نیرو و قدرت خود را از خدایان داشت. مادر او «نین‌سون»^{۳۶} از خدایان خردمند بود. او در شهر اوروک پادشاهی بلندآوازه بود. خدایان «انکیدو» را آفریدند تا همتای گیلگمش باشد. نویسندهٔ این داستان دربارهٔ فرار انسان از سرنوشت شوم که همان مرگ است و نامیرایی گفته است: «از راه حوادث داستان به تمایل انسان به مسائل اخلاقی و جستجوی دانش و فرار از سرنوشت مشترک «مرگ» آدمیان آشنا می‌شویم خدایان از آنجا که نامیرا هستند، نمی‌توانند تراژیک باشند.» (ساندارز، ۱۳۸۳: ۱۸۱) گیلگمش به دنبال «اوتناپیشتیم»^{۳۷} جاودانه (دورافتاده)^{۳۸} و زندگی جاوید است. در نهایت گیلگمش با اورشانبی نزد اوتناپیشتیم که در سرزمین دیلمون می‌زیست، می‌رود. اوتناپیشتیم گفت: گیلگمش از جنس من نیست. گیلگمش سرگذشت خود را برای او گفت: اوتناپیشتیم پاسخ داد: «زندگی جاویدی، در میان نیست. از روزگاران کهن تاکنون کسی جاوید نبوده است. گیلگمش گفت: می‌خواهم بدانم تو چگونه به جمع خدایان راه یافته و زندگی جاوید یافته‌ای؟ اوتناپیشتیم پاسخ داد: سری را آشکار خواهم

^{۳۶} Ninsun

^{۳۷} Utnapishtim

^{۳۸} Faraway

کرد و رازی را دربارهٔ خدایان به تو خواهم گفت.» (همان: ۱۵۳-۱۵۲) این سرّ، همان داستان طوفان بود. خدایان از سروصدا و شلوغی مردمان ناراحت بودند، قرار شد سیلی بفرستند. خداوند «آ^{۳۹}» به اوتناپیشتیم ندا داد قایقی بسازد و اموال جهان را به دیدهٔ تحقیر بنگرد و روح خود را زنده نگه دارد و نطفهٔ تمام آفریدگان را در آن حمل کند. راز خدایان همان گیاه جاودانگی بود که با خوردن آن جوانی به دست می‌آمد. وقتی گیلگمش در آب به گیاه جاودانگی دست یافت، ماری گیاه را ربود. زندگی جاوید تقدیر گیلگمش نبود؛ بلکه مرگ پایان زندگی او بود. براساس نظریهٔ کمبل «سفر قهرمان» در تطبیق میان این دو داستان باید گفت: هردو در ساختار یکی بوده و تشابه معنایی زیادی دارند. کمبل کنشگر محور تمامی حکایات اسطوره‌ای جهان را «یک قهرمان» می‌داند. در کتاب اسطوره‌شناسی نزد جوزف کمبل آمده است: «قهرمان چه مضحک باشد و چه باشکوه، چه یونانی باشد و چه بربر، چه یهودی باشد و چه غیر یهودی، سیر و سلوکش در اساس چندان تفاوتی نمی‌کند.» (نامور مطلق و عوض پور، ۱۳۹۸: ۵۵) در تطبیق داستان بین النهرینی طوفان نوح و داستان سومری گیلگمش با توجه به نظریهٔ کمبل، «تک اسطوره» و «قهرمان هزار چهره» نوح و اوتناپیشتیم، قهرمانانی هستند که به نجات آفریدگان مأمور می‌شوند. هردو داستان، از کشتی و طوفان یاد کرده‌اند. عمر طولانی نوح در داستان‌های سامی نشان از جاودانگی دارد. نوح و اوتناپیشتیم نماد یک قهرمانند. نوح پیامبر خدا و برگزیدهٔ او بود و اوتناپیشتیم هم از طرف خدایان، جاویدان شده بود. یاد آوری می‌شود، قهرمانان این دو داستان هر دو، دو چهرهٔ متفاوت از یک قهرمان هستند که کنشی یکسان دارند و فقط در جزئیات متفاوتند؛ اما در نهایت یک هدف که همان جاودانگی است را دنبال می‌کنند. شاعرویلیام بلیک می‌گوید: «نعرهٔ شیرها، زوزهٔ گرگ‌ها، خشم دریای طوفانی و شمشیر نابودگر، همه صورت‌های گوناگون جاودانگی‌اند؛ ولی بس عظیم‌تر از محدودهٔ دید بشر.» (همان: ۵۷).

نتیجه‌گیری

اندیشه‌ی جاودانگی باعث خلق خدایان و ایزدان شده است. بشر با آفریدن داستان‌هایی مربوط به خدایان و ایزدان و قهرمانان همراه با عناصر و پدیده‌های طبیعی، راه جاودانگی را هموار کرده و خود را از کابوس وحشتناک مرگ، دورتر ساخته است. اندیشه‌ی جاودانگی در مشرق زمین بیشتر در قالب داستان‌هایی مربوط به حیوانات و نمادها و انتزاعی می‌باشد؛ اما در غرب واقع‌گرایانه و رئالیستی بوده و با رفتارهای انسانی همراه می‌باشند.

در سنت فرهنگی شرق و غرب، اندیشه‌ی جاودانگی با معرفت و عرفان درهم آمیخته تا جایی که به خلق موعودها و منجیان انجامیده است. جاودانگی روح در ملل شرق و غرب می‌تواند از دلایل اثبات اشتراک در اندیشه‌ی جاودانگی در این دو فرهنگ باشد؛ بطوری که در فرهنگ غرب (یونان) مکتب «اسرار الوریس» و در فرهنگ شرق (هند) «تناسخ و سنساره» به جاودانگی روح پرداخته شده است. در بحث تفکر جاودانگی روح، در شرق چیزی بنام زندگی فردی وجود ندارد و همه‌چیز با یک قانون کلی اداره می‌شود. (در چین به آن «تائو»^{۴۰} و در هندوستان و اقوام سانسگریت آن را «دراما» می‌نامند). بر اساس این قانون هیچ‌گونه اختیار و اراده‌ی فردی وجود ندارد؛ یعنی هر فردی تسلیم محض گروه یا فرقه‌ی خود بوده و این خاص فرهنگ مشرق زمین است. در اسطوره‌های شرق، خدایان و قهرمانان جاودانه، با وجد و تجلی در بصیرت تحقق می‌یابند. (عرفان شرقی کمبل)، در شرق جاودانگان با الوهیتی درونی همراه بوده و به شکل تجسم‌یافته، (تناسخ) ظهور می‌کنند؛ اما در غرب فرد یک بار زاده شده و زندگی می‌کند. سرنوشت را خود رقم می‌زند و راه جاودانه شدن را بطور شخصی طی می‌نماید. روایات و داستان‌های جاودانگان در فرهنگ شرق و غرب دارای ساختاری یکنواخت بوده؛ اما در جزئیات و فروع و رسیدن قهرمان به جاودانگی، فرق دارند. همگی روایات اساطیری مربوط به جاودانگان، یک کنش بنیادین دارند و تفکرات عرفانی در

^{۴۰} Tao

همه‌ی موعودها از یک ریشه و مبنا می باشند. (براساس نظریه قهرمان هزارچهره کمبل)، وجود مشترک موعودها و منجی‌ها در بیشتر ادیان نیز دالی بر وجود مشترک اندیشه جاودانگی، در ملل شرق و غرب است. در نتیجه به‌طور مشترک، موعودها در همه ادیان و مذاهب، روزی جهان را از شر و بدی پاک کرده و ناجی اقوامشان خواهند بود.

فهرست منابع

- ۱- ایونس، ورونیکا، (۱۴۰۱)، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- ۲- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- ۳- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، یشت ها، جلد اول، تهران: اساطیر.
- ۴- سانداز، ن.ک، (۱۳۸۳)، حماسه گیلگمش، ترجمه اسماعیل فلزی، تهران: هیرمند.
- ۵- ستاری، جلال، (۱۳۸۰)، اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل از مجموعه جهان اسطوره‌شناسی، تهران: مرکز.
- ۶- فاطمی، سعید، (۱۳۷۵)، مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم (ژئوس و خانواده‌ی المپ)، دانشگاه تهران: تهران.
- ۷- کراپ، الکساندر، ابراهیم، کارل، (۱۳۷۷)، جهان اسطوره‌شناسی ۱، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- ۸- کریستی، آنتونی، (۱۳۷۳)، شناخت اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- ۹- دلکو، ماری - لاپلانتین، فرانسوا و همکاران، (۱۳۷۸)، جهان اسطوره‌شناسی ۲، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- ۱۰- نامور مطلق، بهمن و عوض پور، بهروز، (۱۳۹۸)، اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد جوزف کمبل، تبریز: موغام.
- ۱۱- نبیرگ، هنریک ساموئل، (۱۳۸۲)، دین‌های ایران باستان، ترجمه نجم‌آبادی، دانشگاه شهیدباهنر کرمان: کرمان.

References

- Bahar, Mehrdad. (۱۹۹۶/۱۳۷۵ H). A Study in Iranian Mythology. Tehran: Agha.
- Christie, Anthony. (۱۹۹۴/۱۳۷۳ H). Understanding Chinese Mythology. translated by Bajelan Farrokhi, Golshan.
- Delcoeur, Marie, Laplantin, Francois, Kropp, Alexandre, Herber, Jean, Schuon, Fritjoff, Dies, Ernest, & Destrois, Annette. (۱۹۹۹/ ۱۳۷۸ H). World of Mythology. ۲nd translation by Jalal Sattari. Tehran: Markaz.
- Fatemi, Saeed. (۱۹۹۶/۱۳۷۵ H). Philosophical Foundations of Greek and Roman Mythology (Zeus and the Olympian Family). Tehran: University of Tehran.
- https://marifat.nashriyat.ir/sites/marifat.nashriyat.ir/files/۵_۸۰.pdf
- <https://civilica.com/doc/۱۴۵۱۴۳۷,۴۵-۵۶۱۶۵۷۰۷۹۵۰۲-۹۷۲۳-۲۹۱-۵.pdf>
- Ivans, Veronica. (۲۰۲۲/۱۴۰۱ H). Indian Mythology. translated by Bajlan Farrokhi. Tehran: Mythology.
- Kropp, Alexander, Abraham, Karl. (۱۹۹۸/۱۳۷۷ H). World of Mythology ۱. translation by Jalal Sattari. Tehran: Markaz.
- Namvar Motlagh, Bahman, & Awazpour, Behrouz. (۲۰۱۰/۱۳۸۹ H). Mythology and Mythology in the Eyes of Joseph Campbell. Tabriz: Mugham.
- Nebirg, Henrik Samuel. (۲۰۰۳/۱۳۸۲H). Religions of Ancient Iran. translated by Seif al-Din Najmabadi. Shahid Bahonar University of Kerman: Kerman.
- Pourdavod, Ebrahim. (۱۹۹۸/۱۳۷۷ H). The Yashts. Tehran: Mythology.
- Raei, Shahrokh. (۲۰۱۶/۱۳۹۵ H). Some points about the Iranian Promised Ones in Zoroastrian texts. Iranology Studies, ۲(۳), ۳۵-۵۷. <http://noor.rs/vwjpT۶۶bdafeb-۱۰۷۸۵-۱۴۰۳-۱۸pdf>.
- Sanders, N.K. (۲۰۰۴/۱۳۸۳ H). The Epic of Gilgamesh. translated by Esmaeil Melaye. Tehran: Hirmand.
- Satari, Jalal. (۲۰۰۱/ ۱۳۸۰ H). Myth and Enthusiasm in the Thought of Georges Dumasil from the World of Mythology Collection. Tehran: Markaz

